

Vierte Mose 6, 22-26

از وقتی به آلمان آمدیدی مطمئنا چهره های زیادی را دیدید و باید هم می دیدید. خیلی از شما احضاریه داشتید برای ددرسی در مصاحبه و انجا دیدید که از چهره مصاحبه گر می شد خواند که او شما را باور ندارد و با شما به عنوان یک دروغگو رفتار می کند و او خیلی دوست دارد که شما را به ایران یا افغانستان برگرداند. یا اگر شما به اتاق یکی از کارمندان اداره خارجی ها می رفتید از چهره او می خواندید که شما انگار روی اعصاب او هستید و او می خواهد فوراً از شر شما خلاص شود و حاضر نیست شما را بفهمد و حاضر هم نیست که هیچ زحمتی هم برای فهمیدن شما به خودش بدهد. و همینطور شما با چهره های دیگر در آلمان مواجه شدید. چهره های بی احساس که وقتی شما در شرایط اضطراری هستید خیلی راحت شما را رد می کنند و مثل یک دشمن با شما رفتار می کنند. در خیابان در مترو و ...

وقتی شما را می بینند می گوید شما در آلمان
چیکار می کنید! آنها فکر می کنند شما آمدید تا
از پول آنها برای زندگی خودتان استفاده کنید آنها
همه خارجی ها را فروشنده مواد مخدر و جانی
می بینند

ولی من امیدوارم شما در آلمان تجربه های دیگری
هم داشته بوده باشید: نگاه های دوستانه از
یک کارمند اداره یا کسی که با شما همدردی کند
یک نگاه با احساس و با یک لبخند زیبا از یک
انسان که شما را در این مسیر روبه روتون شما را
همراهی می کند. چقدر خوبه که آدم این طور
بهش نگاه بشود، دوستانه ، پر از محبت ، طوری
که انسان اینها را حس کند ، " من هم برای او
"مهم هستم و این حس برای آینده من می ماند
یک سؤال وجود دارد که مهم تر از یک سؤال
است " مردم چطور ب من نگاه می کنند و چطور با
من کنار می آیند و مهم تر اینکه خدا چطور به ما
نگاه می کند؟ اصولا ما چطور در مواجهه با خدا به

او نگاه می کنیم؟ وقتی خیلی از ما هنوز
مسلمان بودیم آن موقع برای شما توضیح دادند که
برای این سئوال اصلا جواب درستی وجود ندارد.
خدا خیلی دور است و تو هیچ برخورد مستقیمی با او
نمی توانی داشته باشی. این را آدم نمی تواند
بفهمد که خدا کجا ایستاده و چطور به من نگاه
می کند و با چیزی که در مورد جایگاه خدا در قران
گفته به نظر می رسد که نمی توان تلاش
بخصوصی در این مورد انجام داد. خداوند اول
انسان ها را وارد جهنم می کند. و بعد آنهایی
که تلاش فراوان کرده اند و شکرگذار بوده اند از
دوزخ رها می شوند. اینطور به نظر می رسد که
آدم دوست ندارد که با همچین خدایی روبه رو
بشود. اما شما در طی این زمان تجربه کردید
که خدا در حقیقت چیز دیگریست، او از ما واقعا
دور نیست و او بدون صورت نیست و خدایی
نیست که انسان از او باید بترسد. ما در یک آیه
از عهد عتیق گوش کردیم که در قسمت اول انجیل که

در آن گزارش داده شده که خداوند چطور خودش را به قوم اسرائیل نشان داد. اسرائیلی ها در مصر برده بودند. آنها دلتنگ شده بودند که آادی شان را بدست بیاورند. خداوند با معجزات خودش آنها را به سوی آزادی راهنمایی کرد و فرار از مصر را برایشان ممکن ساخت ولی آنها تازه در راه بودند و لی به هدفشان نرسیده بودند. آنها وسط بابان بودند و از خودشان می پرسیدند : حالا این شرایط برای ما چطور پیش می رود ؟ آیا باید تنهایی با شرایط کنار بیاییم یا خدا با ما می ماند؟ و در بیابان خدا به آنها یک معجزه هدیه داد، او به هارون برادر موسوی ماموریت داد تا به فرزندان خود و قوم اسرائیل برکت بدهد. این برکت دادن به چه معناست؟ برای فهمیدنش باید اول در موردش فکر کرد که در اینجا یک تفاوت بزرگ وجود دارد، که آیا یک انسان با من حرف می زند یا خدا؟ ما انسانها خیلی حرف میزنیم وقتی که روز بلند است ولی این به این معنی نیست که حتما این حرفهایی

که می زنیم اتفاق بیافتد. بچه به مادرش قول می دهد که اتفاقش را مرتب کند ولی یک ساعت بعد مادرش می بیند که هیچ اتفاقی نیافتاده است! یک آشنا به ما قول می دهد که هر وقت بهش احتیاج داشتیم در کنار ما باشد ولی وقتی ما به کمکش احتیاج داریم او ما را می پیچونه!! ولی وقتی خدا چیزی می گوید حرف او تو خالی نیست. وقتی تو آرزوی خوبی نداری خدا پشت اون قرار نمی گیرد. بلکه خدا وقتی چیزی را می گوید همان لحظه اتفاق می افتد. پس حرف خدا و عمل خدا یکی است. در مورد برکت هم همینطور است: اینکه در موعظه ما اتفاق خواهد افتاد که نام خدا بر بنی اسرائیل گذاشته شد. نام خدا یک کلام دیگریست برای حضور او. بنابراین وقتی برکت اهدا شده است و سپس خدا دست خودش را بر بنی اسرائیل قرار می دهد و به آنها وعده می دهد که آنها تحت محافظت خدا به راه خود ادامه دهند این اتفاق دقیقاً می افتد و سپس هم وقتی برکت

می خواهند، خدا قوم خودش را همراهی می کند
و آنها را تنها نمی گذارد. این اتفاق دقیقا امروز صبح
هم اینجا در کلیسای تربیتی ما می افتد ، من در
آخر مراسم دعا دقیقا مثل کشیشهای آن وقت ها
در عهد عتیق دست هایم را رو به شما می گیرم
و برکت خدا را به شما می دهم و سپس من چی
می گویم ؟ این آروهای شخصی من برای شما نیست
بلکه این کلام خداست و این دقیقا می شود، هر
چه او بگوید. بله او به تو گوش می دهد و این مثل
یک معجه است. این چیزی که تو اجازه داری
امروز و در آینده و همیشه و دوباره در کلیسا
تجربه کنی. اینجا تو به عنوان یک نفر میایی و خدا
هم در راه هست و حضور دارد. خیلی از شما از
ون قدیمیتون فرار کردید مثل اسرائیلی ها در گذشته
بله خیلی از شما با این سؤال تکان خوردید "
راه من را به کدام مقصد می برد؟ " و در آینده
من کجا خانه دارم؟" و حالا امروز شما در خانه
خدا می آید و آن چیزی باور نکردنی هست اتفاق می

افتد. خدا خودش منتظر شماست ، خدا خودش
اینجاست. ما در حضور او وارد می شویم و خدا
با ما چی کار می کند؟ او با خشم به ما نگاه نمی
کند ، او ما را رد نمی کند مثل کسی که با
بیشترین علاقه می خواهد ما را به حال خود رها
کند، او این رفتار را با ما نمی کند حتی وقتی ما
هیچ علاقه ای به او نداریم. بنابراین او به ما می
گوید: چه خوب که تو اینجا هستی! شما قوم
من هستید! انسانها به من تعلق دارند ، من
می خواهم برای همیشه با هم باشیم من می
خواهم من و شما همیشه در جشن باشیم.
چه خوب که شما اینجا هستید، خدا این رو می
گوید. من همه ی نگرانی های شما را می دانم
و از بار سنگینی که در دل دارید با خبر هستم.
من می دانم که گاهی وقت ها شما حتی نمی
دانید که چطور می توانید با من ادامه دهید، و من
شما را تنها نمی گذارم: من به شما برکت می
دهم و مراقبتون هستم. من شما را همراهی

می‌کنم و راهنمایی که به کدام راه می‌بایست بروید. من شما را در دست‌های محافظت‌کننده خودم نگه می‌دارم وقتی شما در دره‌های تاریک می‌بایست قدم بگذارید. بله او به شما نشان می‌دهد که سرور شما و خدا چگونه به تو نگاه می‌کند. چهره او تاریک نیست بلکه تصویر او در شما می‌درخشد. او پراز شادی است وقتی شما را می‌بیند که شما به سمت او آمده‌اید. بله صورت خدا چگونه به نظر می‌رسد؟ وقتی ما در ماه آپریل برای تأیید اجتماع خودمانم در راه بودیم، آنجا در فریتسلار در نزدیکی کاسل گنبد کلیسای جامع را دیدیم. در زیر گنبد کلیسای جامع در فریتسلار هنوز هم یک کلیسای کوچکی هست که دخمه نامیده می‌شود. و در این دخمه به اصطلاح یک صندلی رحمت هست برای نماینده خدای پدر، پسر و روح القدس. حالا این تصویر سه خدای یگانه خیلی سخت هست و اصلاً می‌گویند که غیر ممکن هست وجود سه شخصیت برای خدا ولی

می توان آن را به گونه ای هنرمندانه به تصویر کشید. اما یک چیز که من در این صندلی رحمت دوست دارم این است که : اگر خدای پدر در مواجهه با شما به تو نگاهکرد و سپس ما ببینیم که تصویر عیسی مسیح هست پسر او ! آنگاه این مسئله برای ما شگفت انگیز است که " اگر شما می خواهید ببینید خدا کیست به عیسی مسیح نگاه کنید! وقتی می خواهی ببینی که خدا چطور به نظر می رسد ، به عیسی نگاه کن! " او خودش فرمود: هر کس مرا ببیند خدا را دیده وقتی می خواهی بدانی خدا چطور تو را نگاه می کند به عیسی نگاه کنکه چگونه بر روی صلیب رفت برای عشق به تو. سپس تو متوجه می شوی : خدا نمی خواهد مرا به جهنم ببرد جلوی او لازم نیست من ترس داشته باشم. او مرا بی نهایت دوست دارد و او مرا اینطور دوست دارد که حتی برای من قربانی شد بنابراین من برای گناه و خطای خودم تنبیه نخواهم شد. بله

اینطور چهره خدا برای من می درخشد اگر من در
مسیح نگاه کنم. و اینطور من در پسر خدا
عیسی مسیح تبلور میابم ، اگر او به من در
مراسم دعای کلیسا برکت بدهد. بله خدا نسبت به
من بخشنده هست و این رو تو می توانی متوجه
بشوی وقتی امروز دوباره اجازه داری کلیسا
بروی. در کلیسا هیچ چیز بین من و خدا وجود
ندارد. چه چیز می تواند مرا از خدا جدا کند؟ خدا
به من وعده برکت و رحمت می دهد و وقتی خدا
وعده می دهد

آن را نگو می دارد. نگاه خدا از تو دور نیست و
مثل کسی نیست که با خشم نسبت به دیگری
نگاه می کند و به او مثل گذشته نگاه می کند به
عنوان خطاکار. او به ما از بالا نگاه نمی کند
حتی به نظر می رسد او به شما از پایین نگاه
می کند. او خودش را برای تو کوچک کرد تا بدین
صورت عشق خودش را به تو نشان دهد. او به
شما نگاه می کند و می گوید : من می دانم

چه چیزهایی این پایین وجود دارد و قطعا با تو هستم. بله من می خواهم در تو زندگی کنم. من می خواهم آرامشم رو به شما هدیه بدهم، که تو کاملا شادمان امروز دوباره اجازه داشته باشی به سمت خانه بروی.

خواهران و برادران : این رو نباید اشتباه بفهمیم ، منظور خدا در برکت این نیست که هفته دیگر من جواب مثبت از آلمان می گیرم ، یا تو دادگاه به من جواب می دهند، و تو بالاخره از زندگی پناهندگی خلاص می شوی و به تو اجازه می دهند که یک خانه اجاره کنی. او به تو وعده نمی دهد که تو یک کار خوب پیدا کنی و تو همیشه سالم باشی ، اینها رو خدا به تو قولش را نمی دهد . ولی او قول می دهد که همیشه با نگاه سرشار از عشق به تو نگاه کند و در نهایت در این هدف راه تو را هموار کند و او برای همیشه یک خانه ای به ما می دهد تا آنجا بمانیم . بله او به شما امروز هم در پایان مراسم دعا به شما وعده

می دهد! پس قبل از آن از کلیسا خارج نشو و
تا پایان صبر کن. برکت در پایان هدیه ایست که
از طرف خدا به شما به صورت مخصوصی داده می
شود. همینطور که خدا آن را به شما شخصا می
گوید: من شما را خیلی دوست دارم که برای شما
پسرم را فرستادم و روح القدس را برای آرامش شما
فرستادم من همراهی می کنم تو را تا تو در
هفته بعدی دوباره به کلیسا بیایی و من دوباره
قدرت جدیدی به تو هدیه دهم برای هفته بعد بله
اینطور خدا بر ما می درخشد و نگذارید این پرتو را
از دست بدهید! بله شاید تو بتوانی بدرخشی
قدری و قتی که امروز از کلیسا میایی، به این
دلیل تو به هر حال همه دلایل روداری که به
کلیسا بیای. سپس تو خدا رو ملاقات میکنی و
"او تو را برکت می دهد" آمین